ای گمگشتهٔ بادیه‌پیما اگرچه چون باد بادیه‌پیمائی ولی از جام عنایت سرمست و باده‌پیمائی ...

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی

از الواح حضرت عبدالبهاء - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی – شمارهٔ ۷۷۶

هو الله

عشق‌آباد
حضرت آقا میرزا محمود علیه بهآء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الله

ای گمگشتهٔ بادیه‌پیما اگرچه چون باد بادیه‌پیمائی ولی از جام عنایت سرمست و باده‌پیمائی پیمانهٔ پیمان الهی بدست گیر و عهد الست بخاطر آر و می‌پرست شو چشم از دو جهان بپوش و جان در ره جانان نثار کن خوشتر دمی آن دم که یمّ عنایت بجوش و خروش آید و شبنمی از فیض دریای کبریا بجان این مشتاقان رسد و دل عزم کوی دوست کند و روح آهنگ صعود بملأ اعلی و ملکوت ابهی نماید و بمیدان فدا بشتابد و بقربانگاه حقّ در نهایت شوق و اشتیاق بدود

ای ذبیح الله ز قربانگاه عشق
برمگرد و جان بده در راه عشق

چه مبارک دم است آن دم و چه همایون ساعتی است آن ساعت

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا
ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار

رسم ره این است گر وصل بها داری طلب
ور نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار

باری حضرت بیچون این بندگان درگاه احدیّتش را بجهت عیش و عشرت و ناز و نعمت و آسایش و راحت نیافرید

جام می و خون دل هر یک بکسی دادند
در دائرهٔ قسمت اوضاع چنین باشد

یکی را همدم گل و لاله و ساغر و پیاله نمودند و یکی را مونس آه و ناله یکی را پیمانهٔ سرشار بخشیدند و دیگری را چشم اشکبار لیلا را غمزهٔ دلسوز دادند و مجنون را آه جگرسوز پس معلوم شد که نصیب عاشقان روی دوست تیر جفاست نه درّ عطا جام بلاست نه جای صفا سوختن است نه آسودن آتش است نه آسایش جان باختن است نه علم افراختن مظلومیّت است نه مسروریّت نیّر آفاق را مدّت حیات در زندان و نفی از بلدان و آوارگی و آزردگی منقضی شد و اسیر زنجیر سجن یوسفی بود و در این غربت در نهایت کربت بافق عزّت صعود فرمود دمی نیاسود و ساعتی نیارمید در آتش سوزان چون گل خندان تبسّم میفرمود و در سیل غم حباب‌آسا در حرکت دوریّهٔ شوقیّه عیش و طرب مینمود حال این آوارگان نیز باید بکلّی طمع آسایش و راحت را قطع نمائیم و از دنیا و آنچه در اوست درگذریم چشم از غیر دوست بپوشیم و از آنچه غیر اوست ببریم و باو پیوندیم صدهزار حسرت و افسوس اگر بعد از آن روی نورانی و جمال رحمانی جرعه‌ئی از جام صفا نوشیم یا از کسی آرزوی وفا کنیم و یا دمی بخواهیم که بیاسائیم و یا راحت جوئیم و یا ناز و نعمت طلبیم

چون که گل رفت و گلستان درگذشت
نشنوی دیگر ز بلبل سرگذشت

باری شبها را بمناجات بگذرانید و روزها را در تضرّع و ابتهال در حالتی باشید که از این عالم بکلّی بی‌خبر گردید جز او ندانید و غیر از او نشناسید و جز او نجوئید و نپرسید والّا أ فرأیت من اتّخذ الهه هواه این جهان تراب دریای سرابست نه آب و شراب عالم خیال است نه جهان آمال مجاز است نه حقیقت زحمت است نه رحمت نقمت است نه نعمت عنقریب این بساط منطوی شود و این اختران متواری از حضیض حیات فانی انشآءالله باوج رحمت جاودانی پرواز نمائیم و از جهان و جهانیان بی‌نیاز گردیم این جهان در نزد جاهلان که طیور ترابیند دشت و صحراست و گلگشت و دریا امّا در نظر مرغان چمنستان الهی قفس تنگ و آشیانی از خاک و سنگ تا چند این جانهای پاک اسیر آشیان خاک و تا بکی این طیور قدس در این گلخن ظلمانی مبتلای حرمان و محروم از فیض روحانی و فوز وجدانی

ای پروردگار ای پناه آوارگان تو آگاه فغان و آه صبحگاهی عنایتی فرما و رحمتی کن تا جانهای مشتاقان بملکوت احدیّت بشتابند و ارواح آوارگان در سایهٔ رحمتت بیاسایند فرقت پرحرقت جان را بگدازد و حرمان و هجران روان را مرده و پژمرده نماید پس ای خدای مهربان تأییدی بخش و توفیقی ده تا از این دام و دانه برهیم و بآشیانهٔ رحمت برپریم و در شاخسار وحدت در حدیقهٔ عنایت بانواع الحان بمحامد و نعوت مشغول گردیم

باری احبّای الهی باید بعون و عنایت غیر متناهی بحالت و انجذاب و انقطاعی مبعوث شوند که شمع روشن انجمن عالم انسانی گردند مظاهر اخلاق رحمانی باشند و مطالع انوار وجدانی در صدق و صفا آیات کبری گردند و در مهر و وفا رایات عظمی سبب راحت و آسایش جهان آفرینش باشند و علّت عمران و آبادی کشور و اقلیم گردند در اطاعت و خدمت حکومت مشار بالبنان باشند و در صداقت و حسن نیّت مشهور و معروف نزد سروران و با بندگان خدا از هر

ملّت و امّتی دوست و مهربان در صنایع و بدایع استاد ماهران گردند و در زراعت و تجارت فائق بر همگان مختصر آنکه باید حضرت احدیّت و سروران حکومت و اهالی مملکت کلّ از احبّای الهی راضی باشند نه شاکی ممنون باشند نه دلخون چه اسّ اساس امر الهی اخلاق رحمانیست و بنیاد بنیان یزدانی شیم و روش روحانی دوستان چون باین موهبت عظمی موفّق گردند شاخ هستی بارور گردد و ایوان کیهان جهان‌انور شود والّا ظلمت اندر ظلمت است و نکبت اندر نکبت و غفلت اندر غفلت اگر از عوام هزلهٔ خذله حرکت اعتساف مشاهده نمائید بر آنها مگیرید و خجلت آنها را مپسندید چه که نمیدانند و مطّلع نیستند که در هر عصری از ستمکاران چه جوری بر یاران الهی واقع و از نادانان چه سان جفا بر اولیاء ربّانی وارد لهذا ستم روا دارند و جور و جفا مجری میدارند

جغدها بر باز استم میکنند
پرّ و بالش بیگناهی میکنند

که چرا تو یاد آری زان دیار
یا ز قصر و ساعد آن شهریار

جرم او این است کو باز است و بس
غیر خوبی جرم یوسف چیست پس

دشمن طاوس آمد پرّ او
ای بسا شه را بکشته فرّ او

حضرت روح الله عیسی ابن مریم را اسرائیلیان آنچه طنز و تسخّر مینمودند و اذیّت و جفا میکردند و سبّ و شتم و لعن و ضرب روا میداشتند آن جان پاک دعا و مناجات میفرمودند که ای خداوند این نفوس نادانند و از حقیقت مقصود جاهلان چون ندانند چنین کنند و اگر بدانند نکنند پس ای خداوند آمرزنده گناهشان بیامرز و ای یزدان مهربان از قصورشان درگذر این است صفت مخلصین و روش منقطعین از خدا بخواه که این آوارگان نیز تأسّی بآن روح مقدّس روحی له الفدآء نمائیم مظلومیّت موهبت الهیّه است و صفت مظاهر احدیّه حضرت نور حدقهٔ مصطفی و نور حدیقهٔ مرتضی جناب سیّدالشّهدآء و یحیی ابن زکریّا و اکثر انبیا و اولیا روحی لهم الفدآء در کمال مظلومیّت جام شهادت نوشیدند و زهر هلاکت چشیدند و بمقصود خویش رسیدند حال ملاحظه فرما چه زیانی دیدند جمیع از این عالم بجهان دیگر رحلت نمودند نه صدمات خاصّان حقّ باقی و نه راحت ستمگر ناحقّ نه سرشک چشم مظلومان برقرار و نه خوشی قلب جاهلان نه آن شهد و شراب و شکر و کباب و شاهد و شمع جهانتاب باقی و نه آن شام مظلومان و آه ستمدیدگان و حسرت آوارگان و عسرت یتیمان باقی جمیع منتهی شد ولی ملاحظه نما که چون نام سیّدالشّهدآء روحی له الفدآء بر زبان آید دل زنده گردد و جان ببشارت آید و روح را وجد و وله حاصل گردد و روزی صدهزار گرسنه از میمنت نام مبارکش سیر گردد و صدهزار تشنه سیراب شود این آثار بزرگواری او در جهان ترابی است دیگر ملاحظه فرما که در عوالم الهی و ملأ اعلی چه خبر است

باری این مسئله مطوّل شد حقیقت حال مشهود و واضح است حال ما بعوامّ کالهوام کاری جز دعا نداریم ولی امیدواریم که سروران حکومت و ارکان سلطنت قاهره منع تعدّی و تعرّض علمای سوء و مردهٔ بی‌شعور را بفرمایند زیرا اینها کم کم جسارت را مزداد نمایند و بر تهوّر بیفزایند و رعایای صادقهٔ شهریار را دست تطاول بگشایند عاقبت بر نفس حکومت بشورند و رخنه در بنیان سلطنت افکنند تعرّض علما باین طایفه محض تحصیل نفوذ است و قوّت و شهرت در هر شئون تا دیگران بهراسند و اطاعت و انقیاد نمایند و بدین سبب زمام امور را در کفّ اقتدار گیرند و هر چه بخواهند بکنند ملاحظه نمائید که روش و طریق این علماء سوء مسلک دینی نه و طریق ترویج شریعة الله نیست وسیلهٔ حکومت و عظمت و حصول ثروت و عزّت است و از این روش و حرکت جز مضرّت حاصل نگردد آیا این سلوک موافق مسلک اولیاست یا مطابق مشرب انبیا حضرت سیّدالشّهدآء و ائمّهٔ هدی و سائر اصفیا از عزّت دنیا بیزار و از هر چه غیر رضایت پروردگار در کنار بودند حال این علما هر آمالی دارند جز رضای حضرت ذو الجلال گرگان درنده‌اند شبان اغنام شده‌اند و پلنگان خونخوارند ادیب دبستان ادیان گشته‌اند زاغان حسودند بلبلان حدیقهٔ وجود را ظلم و ستم نمایند و کلاب عنودند آهوان برّ وحدت را صد گونه تعدّی مشهود کنند پس ارکان حکومت اعلیحضرت شهریاری گذشته از عدالت بین رعیّت محض ملک‌داری باید رعایت علمای عاملین فرمایند و ممانعت رؤسای جاهلین دست این گونه نفوس چون ذئاب ضاریه را از تطاول بازدارند و هجوم چنین فئهٔ باغیه را منع فرمایند والّا روز بروز بر جسارت افزایند و در امور مملکت مداخله نمایند و ملک و کشور بر هم زنند مثلاً ملاحظه فرمائید چون امنیّت و سلامت از مملکت مسلوب گردد و قوّهٔ محافظه مغلوب رعیّت هجرت بممالک خارجه نمایند و اهل اطاعت راه غربت گیرند چنانچه از وقائع خراسان جمع کثیری هجرت به ترکستان نمودند و حکومت آن سامان در نهایت رعایت و حمایت بندگان یزدان این یک ضرر از ضررهای علمای نادان زیرا عالم متدیّن بکار دین و دولت خورد و سبب عزّت و راحت اهالی مملکت گردد نه جاهلان در حدیث است امّا من کان من الفقهآء صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً لهواه مطیعاً لأمر مولاه فللعوامّ ان یقلّدوه باری مقصود این است که ملازمان درگاه اعلیحضرت شهریاری باید حکمران بر کشور و بشر باشند نه هر گرگ خونخواری و مردم‌آزاری

امّا ستایش که در حقّ آن شخص شاخص فرموده بودید صحیح و مقبول و بجا بلکه آن ذات محترم و یگانه دردانهٔ صدف حکومت مستحقّ اعظم ستایش است ایّده الله و شیّده و ابّد عزّه و اقباله فی الدّنیا و الآخرة اگر حسن تدبیر آن دبیر دیوان عدل و انصاف نبود آن فاجعهٔ عظمی لعن الله من ارتکبها غبارش بدامان بی‌گناهان میرسید و ظلمتش روی معصومان را تیرناک می‌کرد شورشیان مجهول و محفوظ و مبّرا و مستور میماندند و مظلومان باین عمل شنیع و ظلم صریح و بدبختی عظیم متّهم و بدنام و مشهور میگشتند و تا روز رستخیز از این تهمت شدید و فضاحت عظیم نجات نمیدیدند لهذا خدمت نمایانی بدیوان الهی فرمودند و پاداش انشآءالله استقرار در ایوان بلند یزدانیست

ای پروردگار شهریار جدید را تاج عزّت سرمدی بر سر نه و بر تخت کامرانی مستقرّ فرما و آن شخص خطیر پرتدبیر را بر مسند عدالت و عزّت و موهبت استقرار بخش توفیق ملکوتی روا دار و تأیید لاهوتی ارزان فرما حکمش را بمثابهٔ روح در جسم کشور نافذ کن و حکمت حکومتش را در هیکل اقلیم چون عرق شریان نابض فرما محفوظ و مصون بدار و موفّق و ممنون کن

خلاصه این آوارگان قدر این همّت را میدانیم و این عنایت را فراموش نمینمائیم جمال مبارک هفت سال پیش از این بعد از ظهور همّتشان در حقّ بیگناهان عنایت فرمودند و دعای خیر نمودند این دعا تأثیرات عظیمه خواهد بخشید و بتأییدات عجیبه مؤیّد خواهند گشت و هذا وعد غیر مکذوب حتّی پیش از صعود با دو شخص از احبّا در حقّ آن ذات محترم مکالمه فرمودند و با یکی پیغام دادند که بالذّات برساند و یا خود بنگارد و یکی از آن دو شخص آقا سیّد علی اکبر بود و اگر فیض حضورشان را ادراک فرمودید عرض کنید که در مدّت هزار و سیصد سال هجری ملاحظه فرمائید که چه قدر وزرا و امرا و عظما و رؤسا در دنیا آمده‌اند بهیچوجه اثری و خبری از هیچیک نیست مگر سرورانی که حفظ و حمایت اغنام الهی نمودند و بداد مظلومان رسیدند و دادرسی ستمدیدگان نمودند خاصّه وزرائی که بآستان احدیّت خدمتی نمودند آن سروران رویشان چون بدر منوّر و خویشان چون عطر معطّر و نامشان در جهان ملک و ملکوت مشتهر در زمانی که حضرت اعلی روحی له الفدآء در اصفهان تشریف داشتند و حضرات علما علم طغیان برافراشتند مرحوم مغفور معتمدالدّوله منوچهر خان چند روز محافظهٔ آن حضرت فرمود و بخدمت پرداخت در بعضی از رسائل ذکر خیری از او فرمودند و ستایش کردند حال بدقّت ملاحظه نمائید که آن وزارت و دولت و مکنت و ثروت و شکوه کلّ بباد رفت و زحمات و مشقّات بهدر داده شد و اثری باقی نه مگر این همّت و خدمت جزئیّه چون بآستان احدیّت بود در دیوان الهی ثبت شد و آثار نورانیش در افق عزّت سرمدی واضح و روشن و عیان در جهان ملکوت مستقرّ بر سریر بزرگواریست و در عالم ناسوت نام مبارکش در جهان و کیهان برقرار و باقی باری ما شب و روز دعا مینمائیم که تأییدات الهیّه گوهر رخشندهٔ تاج شهریاری گردد و توفیقات صمدانیّه اختر رخشندهٔ مرکز خیرخواهی و بعنایت آن تاجدار و همّت این بزرگوار کشور و اقلیم رشک ممالک روی زمین گردد کوکب منیر امن و امان طالع و لائح از افق آن ملک عظیم شود تا بوم و بر معمور گردد و بنیان ظلم و تعدّی مطمور آن حضرت باید در هر موقع و محل ناس را نصیحت نمائید و نادانان را بصیرت بخشید که جمیع ملل عالم الیوم در خدمت دولت خویش جانفشانی نمایند و شب و روز در نهایت همّت و خیرخواهی عزّت دولت را سعادت عموم دانند و شوکت سریر سلطنت را اعظم وسیلهٔ معموریّت مرز و بوم شمرند لهذا نیّر عظمت و اقتدار در افق آن مملکت روز بروز روشنتر گردد و سعادت اهالی یوماً فیوماً بیشتر شود از عصیان و طغیان بعضی بیخردان در مملکت آل عثمان و بدخواهی دولت و خیانت بسریر سلطنت ملاحظه کنید که اهالی مملکت چه قدر ذلیل شدند و در نظر جمیع اهل عالم چگونه حقیر گشتند عزّت اهالی محو شد و ثروتشان بر باد رفت ذلّتشان شدید شد نکبتشان پدید گشت پس ای دانایان قدر این شهریار را بدانید چه که مهربانست و محبّ امن و امان عادل و دادپرور است عاقل و معدلت‌گستر در مدّت مدیدهٔ حکومت آذربایجان چون پدر مهربان رفتار فرمود و بر مسلک نوشیروان حرکت نمود این همان سرور رعیّت‌پرور است سالار ولایت بود حال بعون الهی شهریار کشور گشت خلق همان خلق است و خوی همان خوی می همان می و سبو همان سبو الحمد لله از روز جلوس شهریاری آثار بزرگواری و رعیّت‌پروری ظاهر و عیان دیگر چه میخواهید پس ای اهالی یکدل و یکجهت گردید و خیرخواه و در اطاعت کوشید و نوایای خیریّهٔ اعلیحضرت شهریاری را خدمت نمائید تا در جمیع مراتب ترقّی نمائید و از جمیع مضرّات توقّی قسم بآستان مقدّس حضرت دوست که این عبد حین زیارت عتبهٔ مبارکه بکمال عجز و نیاز دعا میکنم و سریر تاجداری را تأیید و توفیق میطلبم و البهآء علیک و علی کلّ من ثبت علی المیثاق ع ع